

بیش معنوی - ۴۹

نوشته

مهدی کمپانی زارع

مرگ اندیشی

از گیل گمش تا گامو

کتابساز

نشر نگاه معاصر

مرگ اندیشی  
از گیل گمش تا کامو

نوشته:

مهدی کمپانی زارع

ناشر: نگاه معاصر (وابسته به مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر) / دبیر مجموعه: مصطفی ملکیان /  
مدیر هنری: یاسم الزسام / حروفچینی و صفحه‌آرایی: حروفچینی شما (امید  
سیدکاظمی) / لیتوگرافی: نوید / چاپ و صحافی: فرنو / چاپ اول: ۱۳۹۰ / شمارگان:  
۲۰۰۰ نسخه / قیمت: ۴۴۰۰ تومان

نگاه معاصر

نشر نگاه معاصر

نشانی: مینی سیتی - شهرک محلاتی - فاز ۲ مخابرات - بلوک ۳۸ - واحد ۲ شرقی

تلفن: ۲۲۴۴۸۴۱۹ پست الکترونیک: negahe\_moaser@yahoo.com

|                        |                                                            |
|------------------------|------------------------------------------------------------|
| سرشناسه                | : کمپانی زارع، مهدی، ۱۳۵۹ -                                |
| عنوان و نام پدیدآور    | : مرگ اندیشی: از گیل گمش تا کامو / نوشته مهدی کمپانی زارع. |
| مشخصات نشر             | : تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۰.                                 |
| مشخصات ظاهری           | : ۱۷۶ ص.                                                   |
| فروست                  | : بینش معنوی: ۴۹.                                          |
| شابک                   | : ۴۴۰۰۰ ریال ۹۷۸-۶۰۰-۵۷۴۷-۱۲-۶                             |
| وضعیت فهرست‌نویسی: فیا |                                                            |
| یادداشت                | : کتابنامه: ص. ۱۵۰-۱۵۴.                                    |
| موضوع                  | : مرگ - مسایل متفرقه.                                      |
| موضوع                  | : مرگ - مطالعات میان‌فرهنگی.                               |
| رده‌بندی کنگره         | : ۱۳۹۰ ک ۴ م / ۱۲۷۵ BF                                     |
| رده‌بندی دیویی         | : ۱۳۳/۹۰۱۳                                                 |
| شماره کتابشناسی ملی    | : ۲۲۷۳۱۳۹                                                  |

## فهرست

|    |                                                                  |
|----|------------------------------------------------------------------|
| ۷  | مقدمه                                                            |
|    | حماسه گیل گمش: نخستین میراث مکتوب مرگ اندیشی بشر (۱۰)            |
| ۱۰ | ۱. درآمدی کوتاه بر مرگ اندیشی اسطوره‌ای                          |
| ۱۶ | ۲. حماسه گیل گمش                                                 |
| ۲۰ | ۳. حماسه گیل گمش و اندیشه مرگ                                    |
|    | مرگ در حکمت سقراطی (۲۶)                                          |
| ۲۶ | ۱. مقام شامخ سقراط در اذهان بزرگان                               |
| ۲۷ | ۲. فضیلت و شجاعت؛ مشق موت                                        |
| ۳۳ | ۳. مواجهه سقراط با مرگ                                           |
| ۳۹ | ۴. تأثیر تلقی سقراط از مرگ در اندیشمندان مسلمان                  |
|    | مرگ اندیشی در آینه آیات و روایات اسلامی (۴۲)                     |
| ۴۲ | مقدمه                                                            |
| ۴۴ | ۱. سزایان مرگ در هستی و راه‌های تأمل در آن                       |
| ۴۹ | ۲. کارکردهای مرگ اندیشی در حیات بشری                             |
| ۵۶ | ۳. شیوه بیان و طیف مخاطبان                                       |
| ۶۶ | ۴. باورنابذیری مرگ و طولی امل                                    |
|    | شاه در چاه: «مرگ اندیشی و اندیشه مرگ نزد مولانا جلال الدین» (۷۰) |
| ۷۰ | الف. درآمد                                                       |

- ۷۲ به ابعاد اندیشه مرگ نزد مولانا  
 ۷۲ ۱. کوچ نزدیک است  
 ۷۴ ۲. آثار مرگ‌اندیشی  
 ۷۸ ۳. مرگ‌اندیشی و القای عجز  
 ۸۰ ۴. حکمت مرگ  
 ۸۸ ۵. اصناف مردم و مرگ  
 ۹۰ ۶. علل ترس خلق از مرگ  
 ۹۵ ۷. جهان‌بینی عرفانی، عشق و مرگ

زندگی شیرین، مرگ تلخ: تأملی بر مرگ‌اندیشی در آثار تولستوی،  
 با تمرکز بر کتاب «مرگ ایوان ایلچ» (۱۰۳)

- ۱۰۳ ۱. تحول فکری تولستوی و سیر تاریخی مرگ‌اندیشی در آثار وی  
 ۱۰۸ ۲. خاطرات یک دیوانه و مرگ ایوان ایلچ  
 ۱۱۰ ۳. ابعاد اندیشه مرگ در «مرگ ایوان ایلچ»  
 ۱۱۸ ۴. مراحل بیماری به سوی مرگ در «مرگ ایوان ایلچ»

هستی در آینه نیستی: درآمدی بر مرگ‌اندیشی نزد  
 هایدگر و کاربرد آن در هستی‌شناسی وی (۱۲۲)

- ۱۲۲ ۱. جریان‌شناسی مرگ‌اندیشی در دوران مدرن  
 ۱۲۵ ۲. جایگاه مرگ در اندیشه هایدگر  
 ۱۲۶ ۳. مرگ؛ محک صرافت و اصالت

پوچی و مرگ در اندیشه‌های آلبر کامو (۱۳۲)

- ۱۵۱ □ پیوست‌ها  
 ۱۶۷ □ کتابنامه  
 ۱۷۳ □ نمایه نام‌ها و مفهوم‌ها

## بسم الله الرحمن الرحيم

### مقدمه

۱. مباحث مربوط به مرگ را می‌توان به دو دسته objective و subjective تقسیم‌بندی کرد. این بدان معناست که دسته‌ای از مباحث مربوط به مرگ، مرگ را به عنوان پدیده‌ای که در جهان خارج محقق می‌شود و اختصاصی به انسان ندارد و در آن دیگر حیوانات و نباتات نیز مشترکند، مورد بررسی قرار می‌دهند و دسته‌ای دیگر از مباحث خاص انسان است از آنکه انسان تنها موجودی است که از مرگ خویش آگاه است و بدان می‌اندیشد؛ اما دیگر موجودات می‌زنند از مرگ خود بی‌خبرند و در باب آن آگاهی و اندیشه ندارند. مباحث objective مربوط به مرگ در سه دسته کلی مورد بحث قرار می‌گیرند. دسته نخست به پس از مرگ می‌پردازد و اینکه آیا جهانی پس از مرگ وجود دارد و انسان فارغ از این تن نیز می‌تواند زیستی داشته باشد یا نه؟ در دسته دوم به مرگ به عنوان پدیده‌ای عینی پرداخته می‌شود. این حادثه که در پایان حیات هر موجود زنده‌ای رخ می‌دهد، آثار و علائمی دارد که در علم پزشکی مورد بحث و فحص قرار می‌گیرد و بسته به پیشرفت این دانش شناخت دقیق‌تری از چگونگی مرگ حاصل می‌شود. در دسته سوم از مباحث objective مرگ به بحث از مُردن پرداخته می‌شود. مردن غیر از مرگ است. مردن امری است که آن‌ا فَنّا برای هر موجود زنده‌ای رخ می‌دهد و لحظه‌ای توقف در آن واقع نمی‌شود. به تعبیر علی بن ابی‌طالب (ع) «نَفْسُ الْمَرِيءِ خَطَاةٌ إِلَى أَجَلِهِ» آدمی با دمی که برآرد گامی به سوی مرگ بردارد. در هر سه دسته اخیر مباحث مربوط به مرگ، مرگ به عنوان پدیده‌ای عینی مورد بررسی قرار می‌گیرد. اما بحث subjective از مرگ نیز به دو دسته کلی قابل تقسیم است. دسته نخستین را می‌توان مرگ آگاهی دانست و دسته دوم را مرگ اندیشی. اگر فرد انسانی به دست کم یکی از سه دسته مباحثی که در گذشته بدان اشارت شد آگاهی داشته باشد

وی را مرگ آگاه می‌گویند و اگر فرد انسانی دغدغه دست کم یکی از مباحث مزبور را داشته باشد وی را مرگ‌اندیش گویند. میان این دو تفاوت مهمی وجود دارد. ممکن است کسی آگاه به مرگ باشد اما دغدغه آن را نداشته باشد. اساساً آگاهی شرط لازم هر دغدغه‌ای هست اما این گونه نیست که هر انسان آگاهی، دغدغه آن را نیز داشته باشد.<sup>۱</sup>

۲. ولتر در فرهنگ فلسفی خود معتقد است که آدمی مرگ را به تجربه شناخته است. این سخن را می‌توان به معانی متعددی حمل کرد؛ اما برای این سخن معنای واضح و قابل تحقیقی وجود دارد و آن عبارت است از تطور و تکون اندیشه مرگ در گذر تاریخ انسانی. اسطوره‌ها، ادیان، فلاسفه، عرفا، روانشناسان، جامعه‌شناسان و اندیشه‌ها و جماعات متعددی در تکوین اندیشه مرگ و اندیشیدن به مرگ در گذر تاریخی بشر ایفای نقش نمودند و نشان و رنگ خود را بر آن باقی گذاشتند. اندیشه مرگ و مرگ‌اندیشی نیز بنوبه خود تأثیر غیر قابل انکاری بر شاخه‌های مختلف دانش بشری و از جمله فلسفه و ادبیات باقی گذاشت. می‌توان با ماکس شلر همراه شد و مرگ آگاهی به معنای داشتن تصویری از مرگ را امری شهودی دانست که با تولد انسان متولد می‌شود؛ اما مرگ‌اندیشی به معنای داشتن دغدغه در مواجهه با مرگ بدون تردید با دانش و اندیشه بشری و تحت تأثیر منابع مختلف از جمله اسطوره‌ها، ادیان، فلسفه، عرفان، ادبیات و هنر بالیده است و صور و اشکال گوناگونی یافته است. از این رو سخن گفتن از این مقوله به صورت کلی و آمیخته، اشتباهی و عدم وضوح غریبی را موجب می‌شود و بایستی هر مکتب فکری و هر متفکری را در فضای خاص خود مورد بررسی قرار داد و از این گمان خام عام که همه آنان به حکم انسانیت از امری واحد سخن گفته‌اند، پرهیز نمود. در این نوشته نیز نگارنده با علم به چنین امری برخی از مهمترین مکاتب و متفکران مرگ‌اندیش را که در فضاهای گوناگونی به بحث از این مسأله پرداخته‌اند انتخاب نموده و به اختصار مختصات و جغرافیای بحث آنان را روشن نموده است و نحوه مواجهه آنان را با مرگ و مرگ‌اندیشی مشخص کرده است. سیر فصول به نحو تاریخی انتخاب شده تا اندازه‌ای تاریخ تطور این بحث را به مخاطبان بنماید. انتخاب‌ها بر اساس اهمیت و با رعایت آن اندیشه در تاریخ این بحث بوده است. اسطوره گیل‌گمش نخستین و مهمترین اسطوره انسانی است که مرگ‌اندیشی

۱. مطالب فوق را در پاسخ نگارنده این سطور، جناب استاد مصطفی ملکیان به نحو شفاهی بیان فرمودند.

بشر را در گذشته‌های دور می‌ناید. سقراط که شجاعانه مرگ را پذیرفت نخستین فیلسوفی است که با دغدغه‌های وجودی عمیق خود در ارتباط با انسانها پاره‌ای از مباحث اگزیستانسیالیستی از جمله مرگ‌اندیشی را به نحو گسترده‌ای وارد فضای فلسفی کرد. البته پیش از وی هراکلیتوس نیز به این مسأله توجه جدی داشت که البته گستردگی و عمق مباحث سقراط را در وی کمتر می‌توان مشاهده کرد. در میان ادیان نیز اسلام به این مقوله اهمیت بسیار داده است و بویژه اولیای این دین انسان‌های مرگ‌اندیشی بوده‌اند و آشنایی نگارنده نیز با آن پیش از ادیان دیگر بوده است. در باب مرگ در اندیشه‌های مولانا جلال‌الدین نیز گفتنی است که نگارنده وی را جدا از شخصیت برجسته عرفانی واجد اندیشه‌های وجودی عمیقی در مقولات مهمی چون مرگ، شادی، گنهای و... می‌داند و معتقد است در میان انشای بشر کمتر محققى در بالاترین سطوح به چنین مقولات انسانی‌ای پرداخته است.<sup>۱</sup> وی را می‌توان مرگ‌آشنا و مرگ-عاشق دانست و سکوه‌مندترین و غریب‌ترین مواجهه‌ها را در باب مرگ در اندیشه‌های وی سراغ گرفت. تولستوی نیز شاهکاری را در عرصه ادبیات داستانی و روانشناسی بیماران رو به مرگ آفریده که تا روزگار کنونی رقیبی درخور نیافته است و حتی بزرگترین فیلسوفان مرگ‌اندیش معاصر و از جمله هایدگر بدان توجه ویژه داشته‌اند. هایدگر و کامو نیز به عنوان مهمترین اندیشمندان اگزیستانسیالیستی که به مقوله مرگ در قالب مباحثی چون اصالت و بوجی و اموری از این دست پرداخته‌اند، مورد انتخاب این مجموعه قرار گرفته‌اند. البته واضح است که اذهان دیگر با استدلالاتی نظیر آنچه گفته شد، می‌توانند به انتخاب‌های دیگری دست یازند. نقید و بیان اشکالات این نوشته بزرگترین لطفی است که مخاطبان فرهیخته آن به این اثر و آثار مشابه می‌کنند، بویژه که این اثر سالک طریقی است که در جامعه ما هنوز در بدایت آنیم.

مهدی کمپانی زارع  
۱۳۸۹/۷/۱۳، شیراز

۱. نگارنده در حال نوشتن کتابی در باب اندیشه‌های وجودی مولانا است که به توفیق الهی به زودی توسط انتشارات نگاه معاصر به طبع خواهد رسید.

## حماسه گیل گمش: نخستین میراث مکتوب مرگ‌اندیشی بشر

### ۱. درآمدی کوتاه بر مرگ‌اندیشی اسطوره‌ای

به درستی نمی‌توان مشخص کرد که آیا دیگر موجودات زنده نیز در جهان هستی از مرگ و به‌ویژه مرگ خود آگاهند یا نه. اما بی‌شک انسان تنها موجودی است که هراس از مرگ زندگی وی را تحت تأثیر قرار داده است. البته این‌گونه نیست که این مرگ‌آگاهی همزمان با حضور انسان در کره خاکی محقق شده باشد و برای همه اقوام معنایی واحد و میزان ترس و هراس مشترکی داشته باشد. برخی از اندیشمندان چون ماکس شلر برآنند که «آدمی آگاهی شهودی از میرایی خویشش دارد.» (ژاک شورون، ۱۳۸۵، ۲۳۴۹) و کسانی چون ولتر معتقدند «آدمی مرگ را به تجربه دریافته است» (همان) بعضی در معنای این تجربه دقیق‌تر شده‌اند و بیان نموده‌اند که «آدمی نه از راه تجربه به معنای مرسوم بلکه از راه تجربه ویژه مرگ به فناپذیری خود پی می‌برد» (همان) هرچند تمدن‌های قدیمی بشر همه به گونه‌ای مرگ‌اندیشانه با جهان مواجه می‌شدند اما بررسی‌های انسان‌شناختی نشان داده که انسان بدوی به کلی از ناگزیری و غایت مرگ بی‌خبر است. در نظر او مرگ نه رویدادی طبیعی است و نه دگرگونی بنیادی. کژفهمی بدویان نسبت به مرگ در واقع به دلیل ناتوانی آنان در نتیجه‌گیری‌های مناسب از مشاهداتشان است. اما دلیل دیگر آن، دشواری